

افسانه‌های حشاشین

◀ آنچه حرکت نزاریان را از سایر حرکت‌های اسماعیلی قبل از خود متمایز کرده و برجستگی خاصی به آن داده، اقدام نزاریان در کشتن مخالفان خود بود

● علی رضائیان

حسن صباح که در خانواده‌ای پیرو مذهب شیعه دوازده امامی و در شهر قم به دنیا آمد، پس از مباحثاتی که با یکی از داعیان اسماعیلی داشت به این آئین گروید و در سال ۴۶۴ هـ. ق از سوی عبدالملک عطاش (رئیس دعوت اسماعیلیه در عراق) به نیابت دعوت اسماعیلیه منصوب گردید. وی در سال ۴۶۹ هـ. ق به مصر سفر کرد. در سال ۴۷۱ هـ. ق به قاهره رسید و حدود دو سال در مصر ماند و سپس به ایران بازگشت و جهت تبلیغ آئین اسماعیلی به یک رشته سفرهای طولانی در مناطق مختلف ایران از جمله کرمان، یزد، خوزستان، دامغان، ساری، دماوند و قزوین دست زد. سرانجام منطقه دیلم مورد توجه حسن واقع شد. وی فعالیت‌های خود را در آنجا متمرکز کرد و موفق شد دژ «الموت» را در کوه‌های البرز در شمال قزوین به تصرف درآورد (۴۸۳ هـ. ق) و آنجا را پایگاه اصلی دعوت خویش قرار دهد.^(۱)

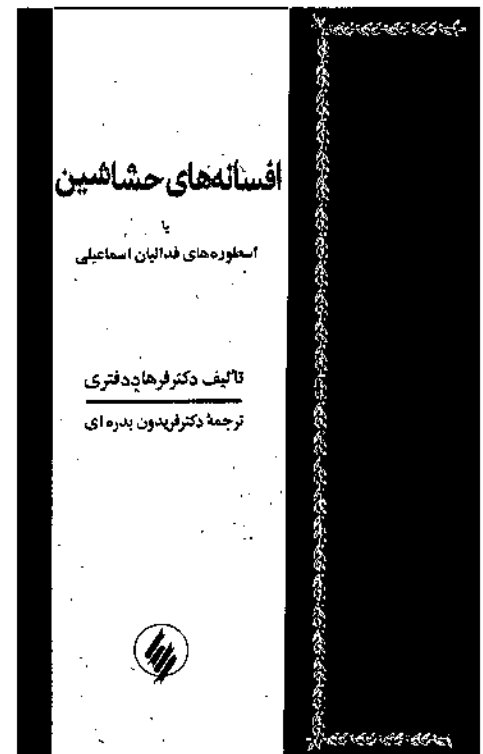
با مرگ المستنصر (۴۸۷ هـ. ق)، خلیفه فاطمی مصر، اسماعیلیان ایران به رهبری حسن صباح از قبول جانشین وی، مستعلی، در امر خلافت امتناع کرده، و اعلام نمودند که وارث برحق مستنصر پسر بزرگ وی نزار می‌باشد و به این ترتیب اسماعیلیان ایران به کلی رابطه خود را با دستگاه فاطمیان مصر قطع و حرکت فاطمیان به دو شاخه «مستعلوی» و «نزاری» تقسیم گردید.

تقریباً مقارن با استقلال نزاریان ایران از مستعلویان مصر، ما شاهد شکل‌گیری جنگ‌های صلیبی از سال (۱۰۹۵ م / ۴۸۸ هـ. ق) هستیم. در این زمان گروه‌های مسیحی برای آزاد کردن سرزمین‌های مقدس که تحت سلطه مسلمانان بود عازم شرق شدند. فرنگیان لاتینی موفق به ایجاد دولت‌های کوچکی در مناطق شرق مدیترانه چون ادسا، بیت المقدس، انطاکیه و طرابلس شدند و در همین زمان بود که آنان در شام با نزاریان مواجه شدند. در نتیجه این مواجهه بود که افسانه‌هایی پیرامون نزاریان به جهان غرب انتقال یافت. گرچه در طول مدتی که مسیحیان در شرق مدیترانه با نزاریان مواجه بودند، احتمالاً تنها پنج تن از رهبران صلیبی توسط فدائیان اسماعیلی به قتل رسیدند.^(۲) اما همین کافی بود تا زمینه را برای شکل‌گیری داستان‌هایی پیرامون نزاریان فراهم آورد. این داستان‌ها تا پایان قرن نوزدهم پایه تمام آگاهی‌های اروپائیان از فرقه اسماعیلیه (نزاریان) گردید. نویسنده کتاب افسانه‌های حشاشین هدف اصلی بررسی خود را «ردگیری خاستگاه‌های معروفترین افسانه‌های سده‌های میانه درباره اسماعیلیان نزاری و در عین حال تحقیق در اوضاع و احوال تاریخی که رواج و اشاعه این افسانه‌ها را امکان‌پذیر ساخته ...»^(۳) اعلام می‌نماید.

از آقای دفتری قبل از این نیز کتاب تاریخ و عقاید اسماعیلیه^(۴) به زبان فارسی ترجمه گردیده است. نگاهی به آثار دفتری بیانگر احاطه و تسلط وی بر جنبه‌های مختلف حرکت اسماعیلیان می‌باشد. دفتری با بهره‌گیری از روش‌های علمی و استفاده از منابع دست

اسماعیلیان گروهی از شیعیان هستند که پس از شهادت امام جعفر صادق (ع) (۱۴۰ هـ. ق) معتقد به امامت فرزند وی اسماعیل و فرزند اسماعیل، محمد گردیدند و آنان را امامان مخصوص می‌دانستند. از نیمه دوم قرن دوم هجری، اسماعیلیه به‌طور پنهانی به فعالیت و جذب هوادار در مناطق مختلف جهان اسلام پرداختند و در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم موفق به ایجاد دو حکومت مستقل گردیدند. عده‌ای از آنان تحت رهبری ابوسعید جنابی (۲۰۰ - ۲۸۱ هـ. ق) در بحرین دولتی تشکیل دادند، که با توجه به نام یکی از رهبران این حرکت (حمدان قرط)، به «قرامطه» مشهور گشتند. عملکرد این گروه در حمله به شهرهای اسلامی و غارت آنها، حمله به کاروان‌های زائران حج و حتی حمله به مکه (۳۱۷ هـ. ق) و انتقال حجرالاسود به بحرین برای حدود بیست سال، تأثیر قاطعی در نگرش منفی جامعه اسلامی نسبت به اسماعیلیان داشت.

دسته دیگری از اسماعیلیان تحت رهبری عبدالله مهدی (۳۲۲ - ۲۹۷ هـ. ق)، که مدعی بود از نسل محمد بن اسماعیل می‌باشد، توانستند در شمال آفریقا سلسله فاطمیان را تشکیل دهند. فاطمیان به تدریج موفق شدند دامنه قدرت خود را به نواحی مصر، شام، حجاز، یمن، دیار بکر، موصل و حتی برخی از نواحی عراق گسترش داده، حکومت قدرتمندی ایجاد کنند. آنان علاوه بر مناطقی که مستقیماً تحت سلطه داشتند در سایر مناطق اسلامی نیز از وجود داعیانی برای تبلیغ آئین خود بهره می‌بردند. این داعیان وظیفه آشنا کردن و دعوت اهالی این مناطق را به آئین اسماعیلی برعهده داشتند. از معروفترین این داعیان می‌توان به مؤیدالدین شیرازی (۴۷۰ - ۳۸۷ هـ. ق)، ناصر خسرو قادیانی (۴۸۱ - ۳۹۴ هـ. ق) و حسن صباح، مؤسس فرقه نزاریان نام برد.



- افسانه‌های حشاشین یا اسطوره‌های فدائیان اسماعیلی
- فرهاد دفتری
- ترجمه فریدون بدره‌ای
- تهران: نشر و پژوهش فرزاد، ۱۳۷۶.

اول اسماعیلی و آخرین تحقیقاتی که در این زمینه در غرب صورت گرفته است موفق به خلق آثار ارزشمندی پیرامون حرکت اسماعیلیان، در دوره‌های مختلف تاریخی، گردیده است و بدون شک پژوهشگران تاریخ اسماعیلیه بهره فراوان از نوشته‌های وی خواهند برد.

نویسنده کتاب افسانه‌های حشاشین در فصل سوم کتاب خود به بحث پیرامون عدم شناخت و ناآگاهی غربیان از اسلام و فرقه‌های اسلامی پرداخته و نشان داده که شناخت اروپائیان از اسلام بر کج‌فهمی‌ها و دشمنی‌های مذهبی مبتنی بوده است. برخی افسانه‌های رایج اروپا، در این عهد، پیامبر اسلام (ص) را یک کاردینال مسیحی که بر علیه کلیسای روم شورش و پس از آن به عربستان فرار کرده، معرفی می‌نمود شایعات تا آنجا پیش رفته بود که برخی از اروپائیان معتقد بودند که مسلمانان گروهی بت‌پرست هستند.^(۵) نویسنده در این فصل به خوبی نشان می‌دهد که تا چه حد آگاهی جهان غرب از اسلام کم بوده و تا چه میزان شناخت آنان بر افسانه‌های غیرواقعی مبتنی بوده است. آگاهی غرب از فرقه‌های اسلامی، از جمله نزاریان، حتی از آنچه گفته شد نیز کمتر بود. بنا به نوشته یکی از مورخین این عهد اروپا، نزاریان، محمد (ص) را قبول نداشتند و به علی (ع) اعتقاد داشتند.^(۶) برخی نویسندگان مسیحی حتی نمی‌دانستند که نزاریان فرقه‌ای اسلامی هستند و آنان را گروهی غیرمسلمان می‌دانستند.^(۷)

بخش نهایی و اصلی کتاب را فصل چهارم تشکیل می‌دهد. در این فصل است که نویسنده به اندیشه اصلی خود یعنی ردیابی چگونگی شکل‌گیری نخستین افسانه‌ها پیرامون نزاریان و چگونگی گسترش آنها، پرداخته است. بر اساس این افسانه‌ها، که در روایت جهانگرد معروف مارکوپولو به اوج خود می‌رسد، شیخ الجبل (نامی که غربیان به رئیس نزاریان می‌دهند) باغی زیبا در دره‌ای باشکوه ایجاد کرده بود. در این باغ چشمه‌های زیبا و آب‌روهایی بود که در برخی شراب و در برخی دیگر شیر و عسل جریان داشت. زنانی زیبا در باغ مشغول نواختن موسیقی و خواندن ترانه‌های دل‌انگیز بودند به فرمان شیخ الجبل، جوانان را با نوشابه‌های افیونی بیهوش کرده به باغی که وی مدعی بود باغ بهشت است، می‌بردند. جوانان در باغ به لهو و لعب مشغول می‌شدند. پس از چند روز مجدداً آنها را بیهوش کرده به کاخ شیخ می‌بردند. شیخ از آنها می‌خواست که اگر می‌خواهند مجدداً به بهشت برگردند، فرمان او را اطاعت کنند. با این حربه بود که جوانان بدون اینکه ترسی از مرگ داشته باشند به قتل مخالفان اسماعیلیه اقدام می‌کردند.^(۸)

این داستان‌ها در اروپا شیوع یافته و قرن‌ها اساس نگرش و آگاهی غربیان نسبت به فرقه نزاریان گردید. پیرامون دلایل شکل‌گیری این افسانه‌ها می‌توان به نکات مختلف اشاره کرد. وجود اعتقاداتی در حرکت نزاریان مانند اعلام قیامت در عهد حسن دوم (۵۶۱ - ۵۵۷ ه. ق) می‌توانست به دلیل کج‌فهمی ناآگاهان،

زمینه را برای شکل‌گیری داستان‌هایی از قبیل وجود باغ بهشت به شرحی که گذشت فراهم کند. از طرف دیگر پنهانکاری که لازمه حرکت نزاریان بود خود به شکل‌گیری شایعات پیرامون این فرقه دامن می‌زد، اما از تمام اینها مهمتر سعی ناظرین غربی در یافتن توجیهی مادی برای ازجان‌گذشتگی فدائیان بود. برای غربیان تبیین و توضیح این نکته که فدائیان اسماعیلی بدون اینکه هیچ امیدی به نجات جان خویش داشته باشند به قتل مخالفان خود دست می‌زدند مشکل بود. به همین دلیل برای توجیه عملکرد فدائیان نزاری به ساختن قصه‌های عجیب و غریب متوسل شدند. این داستان‌ها برای قرن‌ها در اروپا شایع گردیده و تمامی مورخین و محققین غربی تا پایان سده نوزدهم، آن را پذیرفتند. در این فصل (فصل چهارم) نویسنده نشان داده است که «غربیان سازنده و پردازنده و جاعل افسانه‌های آدمکشان (حشاشین) به صورت مانوس و عامیانه آنها و جریان انداختن آنها در شرق لاتین و نیز در اروپا بودند.»^(۹) و در راه اثبات این اندیشه تا حد زیادی موفق بوده و توانسته است با ردگیری اولین نوشته‌های مورخین مسیحی در مورد نزاریان تا زمان شکل‌گیری نهایی افسانه‌ها در عهد مارکوپولو، روند شکل‌گیری افسانه‌ها را تبیین نماید.

در دو فصل سوم و چهارم کتاب نویسنده موفق گردیده تا ابتدا با نشان دادن ناآگاهی غربیان در شناخت جهان اسلام و فرقه‌های اسلامی و در ادامه با ردگیری افسانه‌های شایع، پیرامون نزاریان در اروپا تا حد زیادی چگونگی شکل‌گیری این افسانه‌ها را در غرب توضیح دهد. اما فصل دوم کتاب که به بحث پیرامون تصورات مسلمانان سده‌های میانه از اسماعیلیان پرداخته جامعیت لازم پیرامون موضوع مورد بحث را دارا نمی‌باشد.

با شکل‌گیری حکومت‌های اسماعیلی در بحرین و شمال آفریقا مخالفت اهل سنت با اسماعیلیان شدت گرفت. یکی از مهمترین دلایل مخالفت، این اعتقاد اسماعیلیان بود که خلافت اسلامی حق فرزندان فاطمه (س)، دختر پیامبر، بوده و توسط عباسیان غصب گردیده است. خلفای فاطمی امید فتح سرزمین‌های تحت تسلط عباسیان را داشتند، تا آنجا که ابن‌هانی اندلسی، شاعر دربار خلیفه المر (۳۶۵ - ۳۴۱ ه. ق) در اشعار خود خلیفه فاطمی را به فتح بغداد تشویق می‌نمود.^(۱۰) در مقابل چنین اندیشه‌ای جامعه اهل سنت دست به یک رشته فعالیت‌های تبلیغی ضدفاطمی زدند. آنان از یک طرف تمامی اسماعیلیان را با عنوان قرمطی معرفی کرده و عملکرد قرمطیان بحرین را به کل جامعه اسماعیلی تعمیم دادند. و از طرف دیگر به نفی انتساب فاطمیان مصر به خاندان پیامبر مبارزت ورزیدند. ابو عبدالله محمد بن رزام معروف به ابن رزام در نیمه اول قرن چهارم رساله‌ای ضد اسماعیلی نوشت^(۱۱) و در آن مدعی گردید که بنیانگذار حرکت اسماعیلیه عبدالله بن میمون فداح فردی غیر علوی بوده است.^(۱۲) نوشته ابن رزام مستقیم و غیرمستقیم بر

سایر نوشته‌های مسلمانان سده‌های میانه پیرامون نزاریان تأثیر گذاشت، تا آنجا که در سال ۴۰۲ ه. ق به فرمان خلیفه القادر بالله در بغداد بیانیه‌ای صادر شد که انتساب خلفای فاطمی به خاندان پیامبر (ص) را مردود اعلام میکرد.^(۱۳)

با توجه به تاریخ اسماعیلیان می‌توان اتهامات و داستان‌های ساخته شده پیرامون آنان را به سه دسته اساسی تقسیم کرد.

۱- داستان‌هایی که در جهان اسلام و قبل از شکل‌گیری نزاریان پیرامون فرقه اسماعیلیه ساخته شد. اساس این داستان‌ها بر نفی انتساب اسماعیلیه به خاندان پیامبر (ص) استوار بود.

۲- داستان‌هایی که پس از مواجهه نزاریان با جنگجویان صلیبی توسط مسیحیان شیوع یافت و به اروپا منتقل گردید. اساس این داستانها بر توجیه مادی از جان‌گذشتگی نزاریان استوار بود. بر طبق این داستان‌ها فدائیان نزاری به امید رفتن به بهشت و به دلیل استفاده از مواد افیونی کورکورانه دستورات رهبر خود را اجرا می‌کردند.

۳- سومین دسته از داستان‌ها شامل روایاتی است که پس از شکل‌گیری نزاریان در جهان اسلام رواج یافت.

همان‌گونه که اشاره گردید اسماعیلیان از اواسط قرن دوم هجری تا سال ۴۸۳ ه. ق زمان شکل‌گیری حرکت نزاریان به مدت بیش از سیصد سال مشغول فعالیت در مناطق مختلف جهان اسلام بودند. اما در ایران اسماعیلیه هیچ‌گاه چه به لحاظ تعداد پیروان و چه از نظر قلمرو تحت نفوذ نتوانستند خطر مهمی برای حکومت‌های وقت ایجاد کنند. حرکت نزاریان نیز در سال‌های اولیه شکل‌گیری محدود به فتح چند قلعه در مناطق دوردست دولت سلجوقی بود. فتح چنین مناطقی به هیچ‌وجه نمی‌توانست نهادهای مستقر اهل سنت در ایران عهد سلجوقی را مورد تهدید قرار دهد. ابن جوزی، فقیه سنی مذهب در این مورد می‌گوید: «اگر تصادف مرا با رئیس اسماعیلیه روبرو کند به او خواهم گفت که نگاه کن اسلام ما بر سراسر جهان مسلط گشته است تو چگونه امیدواری که با فتح چند قلعه و معدودی که مخفیانه به تو گرویده‌اند بز آن پیروز گردی.»^(۱۴)

آنچه حرکت نزاریان را از سایر حرکت‌های اسماعیلی قبل از خود متمایز کرده و برجستگی خاصی به آن داده، اقدام نزاریان در کشتن مخالفان خود بود. تا قبل از این، حرکت نزاریان را می‌شد در راستای سایر حرکت‌های اسماعیلی مورد نقد و بررسی قرار داد. لیکن سیاست جدید شکل خاصی به حرکت نزاریان داد. قاضی ابوالعباس ازجانی، فقیه سنی مذهبی که در عهد سلطان محمد سلجوقی (۵۱۱ - ۴۹۸ ه. ق) برای مباحثه به نزد نزاریان رفته بود، پیرامون تفاوت حرکت نزاریان با سایر حرکت‌های اسماعیلی ماقبل خود به نزاریان گفت: «اسماعیلیان در زمین بسیارند که مسلمانان را نمی‌کشند و گروهی انبوه، مذهب شما را دارند این نمی‌کنند که شما می‌کنید»^(۱۵)

همان‌گونه که اشاره گردید حرکت نزاریان قرن‌ها پس از شکل‌گیری فعالیت‌های اسماعیلیان آغاز و حرکتی کاملاً متفاوت با سایر جنبش‌های اسماعیلی قبل از خود بود. به همین دلیل نیز شایعات و قصه‌های این عهد پیرامون نزاریان کاملاً متفاوت با افسانه‌هایی بود که قبل از شکل‌گیری نزاریان پیرامون اسماعیلیه در جهان اسلام ساخته شده بود. به علاوه این قصه‌ها کاملاً متفاوت با قصه‌هایی بود که صلیبیون آن را انتشار دادند. قصه‌های شایع در جهان اسلام به هیچ‌وجه قصد توجیه مادی عملکرد نزاریان را نداشت زیرا که فداکاری‌های فدائیان نزاری برای مسلمانان آنچنان غیرعادی نبود که برای توجیه آن به ساخت قصه‌های عجیب و غریب متوسل شوند به همین دلیل نیز داستان‌هایی از قبیل وجود باغ بهشت، استفاده از مواد افیونی ... که در اروپا پیرامون نزاریان شیوع یافت هیچ‌گونه انعکاسی در منابع اسلامی نیافته و مورخین مسلمان هیچ اشاره‌ای به این روایات نمی‌کنند.

اما جامعه اهل سنت برای مقابله با نزاریان به نوعی دیگر از شایعات و داستان‌ها متوسل گردید. اساس این داستان‌ها بر این است که استوار بود که نزاریان قصد نابودی و کشتن تمامی مسلمانان را دارند.

نگاهی به فهرست قتل‌هایی که توسط نزاریان صورت گرفته بیانگر این است که آنها تنها طبقات خاصی از جامعه آن عهد را شامل روحانیون سنی، دیوانسالاران بلندمرتبه، امرا، لشکری، و رؤسای شهرها را در معرض حمله قرار می‌دادند. علاوه بر این در میان افراد بلندمرتبه نیز کسانی که به مخالفت سیاسی و یا اعتقادی با نزاریان می‌پرداختند بیشتر در معرض حملات آنان قرار می‌گرفتند.^(۱۶) سوءقصد‌های نزاریان کاملاً جهت‌دار و حساب‌شده بود و به هیچ‌وجه به قتل‌های کور و بی‌هدف اقدام نمی‌کردند. اما شایعات رایج در میان مردم جهتی کاملاً مغایر با عملکرد نزاریان داشت. به اعتقاد حمدالله مستوفی، نزاریان کل جامعه اسلامی را مورد تهدید قرار داده و هر مسلمانی را که به دستشان می‌رسید می‌کشتند.^(۱۷) اندیشه‌ای را که حمدالله مستوفی مطرح نموده است اندیشه‌ای پر قوت در جامعه اسلامی آن عهد بوده و نشان می‌دهد که ترس و وحشت فراوانی از عملکرد نزاریان در میان عامه مردم وجود داشت. روایاتی که در این عهد پیرامون کشتار مردم عادی توسط نزاریان در منابع ثبت شده، مؤید این ادعاست.

در اصفهان مرد نابینایی که از پیروان نزاریان بود به معابر عمومی شهر رفته و از جوانان شهر می‌خواست تا جهت زفتن به منزل، وی را یاری نمایند. پس از رسیدن به مقصد مرد نابینا به کمک هم‌دستانش فرد کمک‌دهنده را کشته به چاه می‌انداختند و بدین طریق صدها تن از جوانان شهر اصفهان توسط نزاریان کشته شدند.^(۱۸) مجدداً در اصفهان مردم در خانه‌ای زنی را دیدند که بر روی حصیری نشسته و حرکت نمی‌کند پس از بررسی متوجه شدند که جنازه چهل تن از اهالی شهر که پنهانی توسط نزاریان کشته شده‌اند در زیر حصیر

پنهان شده است.^(۱۹)

همان‌گونه که قبلاً نیز گفته شد برخلاف شایعات رایج، که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد، نزاریان به هیچ‌وجه دست به قتل‌های بی‌هدف نمی‌زدند و قتل‌های آنها کاملاً جهت‌دار و حساب‌شده بوده و گروه‌های خاصی از افراد بلندمرتبه را شامل می‌شده است. اما داستان‌هایی که توسط دشمنان نزاریان ساخته شده بود سعی داشت تا وحشت کل جامعه اهل سنت را از نزاریان برانگیزاند. به اعتقاد نگارنده این سطور نویسنده محترم کتاب افسانه‌های حشاشین تقریباً به‌طور کامل قصه‌ها و روایات دسته سوم، یعنی روایاتی که پس از شکل‌گیری نزاریان در جهان اسلام پیرامون آنها شیوع یافته را نادیده انگاشته و عدم اشاره به این دسته از روایات منجر به ایجاد نقصانی مهم در کتاب گردیده است زیرا شناخت این دسته از افسانه‌ها و مقایسه آن با افسانه‌هایی که در اروپا رایج داشت (یعنی دسته دوم داستانها) می‌توانست نویسنده را در دستیابی به تحلیلی همه‌جانبه‌تر درباره چگونگی شکل‌گیری افسانه‌های پیرامون نزاریان، یاری رساند.

در بخش انتهایی کتاب رساله‌ای از سیلستر دوساسی (۱۸۲۸ - ۱۷۵۸ م)، شرق‌شناس فرانسوی ضمیمه گردیده است. دوساسی اولین فردی بود که نشان داد واژه «assassin» (اساسین)، که در غرب به نزاریان اطلاق می‌گردد، درحقیقت با واژه عربی حشیش ارتباط دارد. گرچه تحقیق دوساسی به لحاظ اینکه وی افسانه‌های رایج در اروپا پیرامون نزاریان را پذیرفته از اعتبار چندانی برخوردار نیست، اما برای بررسی روند شکل‌گیری تحقیقات پیرامون اسماعیلیان در غرب می‌تواند دارای ارزش باشد.

در پایان لازم است تا از ترجمه عالمانه و یادقت مترجم توانای کشورمان جناب آقای بدره‌ای تشکر و قدردانی نمود. ترجمه‌هایی که در سال‌های اخیر در زمینه کتب مربوط به اسماعیلیه توسط آقای بدره‌ای صورت گرفته بیانگر علاقه ایشان به این مقطع از تاریخ ایران بوده و با همت ایشان آخرین تحقیقات دانشمندان غربی در زمینه تاریخ اسماعیلیه در اختیار محققان کشورمان قرار گرفته است.

پانویس‌ها:

- ۱- کاشانی، ابوالقاسم، زبدة التواریخ، بخش فاطمیان و نزاریان، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۶، صص ۱۴۲ - ۱۳۳؛ جوینی، عطاملک شمس‌الدین، تاریخ جهانگشای جوینی، به تصحیح محمد قزوینی، ج ۳، تهران: انتشارات ارغوان، چاپ چهارم، ۱۳۷۰، صص ۱۹۵ - ۱۸۶.
- ۲- دفتری، فرهاد، افسانه‌های حشاشین، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر و پژوهش فرزاد، ۱۳۷۶، صص ۱۶۳.
- ۳- همان، ص ۵
- ۴- دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر و پژوهش فرزاد، ۱۳۷۵.
- ۵- دفتری، افسانه‌های حشاشین، پیشین ص ۱۰۱

۶- همان، ص ۱۳۹.

۷- همان، صص ۱۲۲ - ۱۲۱.

۸- همان، صص ۱۹۳ - ۱۸۹.

۹- همان، ص ۱۶۲.

۱۰- ملیحه ستارزاده، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۱، صص ۷۳.

به نقل از:

M.canard, "fatimids", Encyclopedia of islam 2nd.ed.vol.II,p.855.

۱۱- با تحقیقاتی که در سال‌های اخیر انجام گردیده ما می‌دانیم که این قصه کاملاً جعلی بوده و میمون قنّاح و پسرش عبدالله از یاران امام محمدباقر(ع)، و امام جعفرصادق(ع) بوده و سال‌ها قبل از شکل‌گیری حرکت اسماعیلیه زندگی می‌کردند.

۱۲- کتاب این‌رزام گرچه به دست ما نرسیده است اما در بعضی از منابع مثل الفهرست نوشته ابن‌نديم قسمتهایی از آن باقی مانده است علاوه فردی به نام اخومحسن که در سال ۳۷۰ هجری کتابی بر علیه اسماعیلیان نگاشته است نیز از کتاب این‌رزام بهره برده است. گرچه کتاب اخومحسن هم به دست ما نرسیده اما بخش‌های مهمی از آن در نوشته‌های تاریخ‌نگاران مصری چون النوبیری، ابن‌الدوادی باقی مانده است. (افسانه‌های حشاشین، صص ۴۷ - ۴۶).

۱۳- دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، پیشین، ص ۱۲۰.

۱۴- حاجسن، ک.س، فرقة اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۹، صص ۱۷۷ - ۱۷۶.

۱۵- رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، بخش اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرس، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶، ص ۱۲۷.

۱۶- برای مثال می‌توان به قتل عبدالجیل دهستانی وزیر سلطان برکیارق که دشمنی سرسختانه‌ای با نزاریان داشت، یا به قتل ابوالمحاسن رویانی، فقیه شافعی که به گفته آثارالبلاد قزوینی اولین روحانی بود که فتوا به کافر بودن نزاریان داد، و همچنین اقدام به قتل دو تن از فرزندان خواجه نظام‌الملک و ابومسلم سروشیاری داماد نظام‌الملک اشاره کرد. تمام افراد یاد شده به شدت با نزاریان مخالف بودند.

۱۷- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحمید نوبی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۹، صص ۴۴۶ - ۴۴۵.

۱۸- ابن‌اثیر، عزالدین علی، تاریخ کامل و بزرگ اسلام و ایران، مترجمان علی‌هاشمی حائری، ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۸، ج ۱۷، ص ۲۸۹.

۱۹- ابن‌جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، حیدرآباد دکن: دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۵۹ هجری، ج ۸، صص ۱۲۱ - ۱۲۰؛ رشیدالدین فضل‌الله، همان اثر، ص ۱۲۰.